نامه‌ای با امضای شیطان بزرگ

تلاش‌های ناکام آمریکا برای تأثیرگذاری در تصمیم روح خدا

ساعت کمی به چهار و نیم صبح مانده بود که زنگ تلفن اتاق رئیس جمهور به صدا درآمد، سرانجام بعد از چهار بار زنگ پی‌درپی، کارتر خواب‌آلود گوشی تلفن را پیدا کرد و قبل از این که چیزی بگوید ونس، وزیر امور خارجه با لحنی شرمنده گفت:

«آقای رئیس‌جمهور من ونس هستم! ببخشید که دیر وقت مزاحم شما شدم، می‌خواستم گزارش مهمی را به اطلاع برسانم.»

سکوت کوتاهی برقرار شد، رئیس‌جمهور با صدایی هوشیار گفت:

«بگو ونس! گوش می‌کنم!»

- قربان! می‌خواستم به اطلاع شما برسانم که سفارت آمریکا در تهران به تصرف تظاهرکنندگان درآمده و پرسنل آمریکایی سفارت همگی به اسارت گرفته شده‌اند.

ونس سکوت دوباره‌ای کرد و شنید که کارتر گفت:

«اوه! خدای من! ونس! تو اطمینان داری؟»

ونس با لحنی مطمئن گفت:

«بله قربان!»

- خب! خب! کسی هم کشته شده؟

- تا جایی که ما اطلاع داریم خیر!

خبر بدی بود. برای لحظاتی که به نظر ونس خیلی طولانی آمد، سکوت برقرار شد، عاقبت ونس گفت:

«قربان چه دستوری می‌دهید؟»

کارتر در حالی که می‌کوشید حواسش را متمرکز کند، گفت:

«فعلا فقط به بقیه خبر بدهید! همین!»

در آن لحظه این تنها کاری بود که آن‌ها می‌توانستند انجام دهند. مشابه این اتفاق

***

*** رئیس‌جمهور پرسید: «حالا که بازرگان هم از صحنه خارج شده است، ما برای حل این مشکل باید با چه کسی صحبت کنیم؟» ونس از بالای عینک خود مستقیم به او خیره شد و گفت: «آیت‌الله خمینی».**

***

در ماه فوریه گذشته هم افتاده بود و کارتر امیدوار بود که مثل قبل، دیپلمات‌های آمریکایی بعد از مذاکره با دولت بازرگان و ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه وی مسئله را حل کنند.

اما صبح روز سه شنبه وقتی یکی از شبکه‌های تلویزیونی آمریکا اعلام کرد که دولت بازرگان استعفا داده است، رئیس جمهور، کارتر تازه متوجه عمق فاجعه شد، حالا دیگر نه سفارتی وجود داشت و نه دولتی که بتواند رایزنی کند.

کارتر اندیشید:

«این شوک بدتر از مصاحبه ادوارد است.»

واقعا هم بدتر بود. طی روزهای بعد، همه خبرها تحت الشعاع این حرکت ایران قرار گرفت. تقریبا همه مصاحبه ادوارد را فراموش کرده بودند و حتی آن‌ها که عادت داشتند ازطریق روزنامه‌های بزرگ خبرها را دنبال کنند، به سرعت از ستون اخبار سیاسی و حزبی می‌گذشتند و ماجرای گروگان‌گیری را با عکس‌هایی که از تهران مخابره می‌شد، دنبال می‌کردند.

صبح همان روز، ساعت کمی از هفت گذشته بود که خبرنگارها پایه‌های دوربین‌هایشان را روی چمن‌های کاخ سفید مستقر کردند تا بتوانند برنامه‌های زنده‌ای برای بخش‌های خبری تهیه کنند. آن‌ها زیر ایوان، نزدیک به هم اجتماع کرده بودند تا خود را از وزش باد سرد محفوظ نگه دارند. هیچوقت صبح به این زودی کسی این همه خبرنگار را مقابل کاخ سفید ندیده بود و این همه نشانه‌ای بود که رئیس‌جمهور را مطمئن می‌کرد، مسئله گروگان‌ها کم‌کم به یک مسئله بزرگ تبدیل خواهد شد.

به دستور رئیس‌جمهور، در اتاق کابینه تقریبا همه افراد حاضر بودند، اتاق کابینه، اتاقی مستطیل شکل و دراز بود که یک طرف آن درهای فرانسوی قرار داشت که به سمت باغ گل گشوده می‌شد. دو در دیگر هم در طرف مقابل قرار داشت که به ادارات اصلی کاخ سفید منتهی می‌شد. این اتاق به وسیله اتاق کوچکی از دفتر مخصوص رئیس‌جمهور جدا می‌شد که از آن به عنوان اتاق انتظار قبل از ورود به دفتر رئیس‌جمهور استفاده می‌کردند. یک میز بزرگ از چوب ماهون طول اتاق را گرفته بود و دور آن صندلی‌های چرمی قهوه‌ای رنگی چیده شده بود و روی هر صندلی نام وزیری که باید روی آن می‌نشست، بر پلاک برنزی کوچکی حک شده بود.

صندلی رئیس‌جمهور که کمی بلندتر از بقیه صندلی‌ها بود، وسط میز قرار داشت. روی دیوارها عکس‌هایی از جفرسون، آبراهام لینکلن و ترومن که هر سه رؤسای جمهور مورد علاقه کارتر بودند، به چشم می‌خورد.

نجواهای آرام و نگران حاضران با آمدن کارتر فروکش کرد. رئیس جمهور با انبوهی تلگراف وارد شد و بدون هیچ حرفی روی صندلی نشست. بعد نگاهش را به طرف ونس

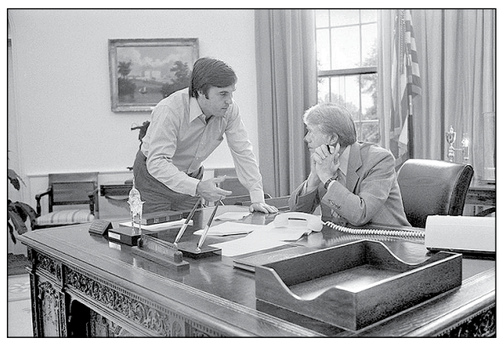

که سمت چپ او نشسته بود، برگرداند و از او خواست وضعیت گروگان‌ها را گزارش کند.

ونس گفت:

«ما از تعداد گروگان‌ها اطلاعی نداریم اما می‌دانیم که این حرکت مورد حمایت آیت‌الله خمینی قرار گرفته است و ایران اکنون...»

ونس در این لحظه مکث کرد و نگاهی سریع به چهره حاضرین انداخت، بعد در حالی که نگاهش روی چهره برژینسکی خیره مانده بود، گفت:

«ایران درحال حاضر شاه را می‌خواهد!»

احتیاجی نبود ونس چیز دیگری بگوید، نگاهش به برژینسکی می‌گفت:

«دیدید آقای برژینسکی! نگفتم پذیرفتن شاه برایمان عواقب بدی دارد؟»

طی هفته‌های گذشته موضوع شاه ایران در اتاق کابینه بارها تکرار شده بود. می‌شد گفت که ونس و برژینسکی دو قطب مخالف و موافق شاه برای اقامت در آمریکا بودند. ونس معتقد بود که باید برای ایجاد روابط دوستانه با حکومت جدید تلاش کرد و مسافرت شاه به آمریکا شانس برقراری روابط نزدیک و دوستانه با رژیم جدید را از بین خواهد برد و در مقابل برژینسکی می‌گفت که خودداری از پذیرفتن شاه، یک نقطه ضعف بزرگ برای آمریکا تلقی خواهد شد و اگرآن‌ها به یک دوست قدیمی در این شرایط پشت کنند، رهبران کشورهای دیگر دوست آمریکا هم متوجه خواهند شد که آمریکا کشور قابل اعتماد و اتکایی نیست.

در این بین نیز کارتر هر بار تصمیم را به جلسه دیگری موکول می‌کرد. او امیدوار بود که با این ترفند در صورت ثبات رژیم جدید، روابطش را با این کشور برقرار کند و در صورت سقوط رژیم، خاندان سلطنتی را از دست ندهد.

در طول بهار و تابستان سال ۱۹۷۹ (نیمه اول سال ۱۳۵۸) شاه ایران مانند یک ناخدای سرگردان[۵] از این کشور به آن کشور رفته بود اما هیچ کدام از رهبران کشورها قلباً مایل نبودند به او پناه بدهند.

بعد از تمام شدن حرف‌های ونس، کارتر سرش را به علامت تأسف تکان داد. او کمتر از سه هفته قبل تصمیم گرفته بود تا به شاه ایران اجازه دهد برای معالجه به آمریکا وارد شود و اکنون او خوب می‌دانست که حافظه تاریخی ایرانی‌ها به کمک‌شان آمده و اتفاقات سال ۱۹۵۳ را که شاه جوان پس از فرار به کمک سیا دوباره به ایران بازگشته بود، به خاطر دارند. او می‌دانست که اگر شاه محاکمه شود رسوایی بزرگی دامن آمریکا را می‌گیرد؛ ۳۷ سال حکومت بر ایران!

رئیس‌جمهور پرسید:

«حالا که بازرگان هم از صحنه خارج شده است، ما برای حل این مشکل باید با چه کسی صحبت کنیم؟»

ونس از بالای عینک خود مستقیم به او خیره شد و گفت:

«آیت‌الله خمینی!»

رئیس‌جمهور گفت:

«متأسفانه من هم همین فکر را می‌کردم.»

ونس ادامه داد:

«چطور است برای مذاکره، رمزیِ کلارک را به ایران بفرستیم. او در پاریس با آیت‌الله خمینی ملاقات کرده و احتمالاً با روحیاتش آشنایی دارد.»

این پیشنهاد را وارن کریستوفر معاون خارجه به ونس داده بود. کارتر سرش را با تردید تکان داد و گفت:

«خب! درحال حاضر فکر بهتری به نظرم نمی‌رسد، هرچند از بابت کلارک نگرانم. کلارک پس از ترک دولت، سال‌های عمرش را صرف مسائل مختلف جهان کرده و به نظر می‌رسد که در همه مسائل، آمریکا را مقصر و مسئول می‌داند. آیا در این لحظه می‌توان به کلارک اعتماد کرد؟»

ونس پاسخ داد:

«با این که با بسیاری از نظرات کلارک مخالفم اما با او سابقه همکاری دارم و می‌دانم که او در این شرایط مثل هر سیاستمدار دیگر آمریکایی رفتار می‌کند. به علاوه من پیشنهاد می‌کنم ویلیام میلر که یکی از اعضای کادر کمیته اطلاعاتی سنا است و زبان فارسی را خوب صحبت می‌کند، با وی همراه کنیم.»

پاسخِ کارتر مساعد بود، او گفت:

«فوراً وارد عمل شوید، من پیش از عزیمت مایلم با آن‌ها ملاقات کنم.»

***

*** کارتر با صدای خسته‌ای گفت: «اگر اشکالی ندارد بعدا مرا ببین، من دارم نامه‌ای برای آیت‌الله خمینی می‌نویسم.» جردن به کلماتی فکر کرد که آیت‌الله خمینی درباره کارتر گفته بود و پیش خود گفت: «خوب است کارتر زیر نامه‌اش را با عنوان شیطان بزرگ امضا کند!»**

***

رئیس‌جمهور از جا برخاست تا در جلسه هفتگی صبحانه با رهبران کنگره شرکت کند. پیش از این‌که از در خارج شود، ایستاد و رو به حاضرین که رفتنش را مشایعت می‌کردند، گفت:

«از این که می‌شنوم آن‌هایی را که افراد ما را به اسارت گرفته‌اند دانشجو می‌خوانند عصبانی می‌شوم، مواظب باشید در بیانیه‌ها و صحبت‌هایتان آن‌ها را به این اسم نخوانید، برای آن‌ها یک عنوان مناسب مثل تروریست یا چیزی مشابه آن پیدا کنید.»

***

ساعت چهار بعدازظهر همیلتون جردن برای دادن گزارش به دفتر رئیس‌جمهور رفت، دفتر خصوصی کارتر جنب اتاق بیضی شکل ریاست‌جمهوری بود، جردن به آهستگی دو ضربه به در زد و گفت: «قربان! همیلتون هستم.»

کارتر با صدای خسته‌ای گفت:

«اگر اشکالی ندارد بعداً مرا ببین، من دارم نامه‌ای برای آیت‌الله خمینی می‌نویسم.»

جردن از راهی که آمده بود، بازگشت و با خود اندیشید:

«کارتر با چه منطق و استدلالی می‌تواند آیت‌الله خمینی را به رهایی گروگان‌های آمریکایی قانع کند؟»

بعد به کلماتی فکر کرد که آیت‌الله خمینی درباره کارتر گفته بود و پیش خود گفت:

«خوب است کارتر زیر نامه‌اش را با عنوان شیطان بزرگ امضا کند!»

و لبخند تلخی از سر اندوه زد.

جردن دم در اتاقش، جودی پاول را دید که برای فرار از دست خبرنگارها دنبال جایی می‌گشت. پاول خوشحال از این که جردن به اتاق کارش برگشته و او مجبور نیست جای دیگری برود، روی یکی از صندلی‌ها نشست و به تماشای تلویزیون مشغول شد. همه کانال‌های تلویزیونی خبرهای کاخ سفید را دنبال می‌کردند، حتی پیاده و سوار شدن اعضای کابینه و شورای ملی از اتومبیل‌هایشان سوژه خبری تلویزیون‌ها بود.

پاول بعد از چند لحظه گفت:

«شبکه‌های تلویزیونی درباره امکانات ما برای مقابله با این بحران اغراق می‌کنند و نمی‌دانند چقدر دستمان خالی است.»

۵- هنری کیسینجر وزیر خارجه پیشین آمریکا از شاه این‌گونه یاد می‌کرد: «مردی که سی و هفت سال از بهترین دوستان آمریکا بوده، امروز مانند یک ناخدای سرگردان به دنبال بندری برای پهلو گرفتن و پناه جستن خود می‌گردد و هیچ‌کس حاضر به پذیرفتن او نیست.» این اصطلاح درباره شاه که دیگران هم به تقلید از کیسینجر درمورد شاه سرگردان به کار بردند، اشاره به افسانه کشتی سرگردانی است که به علت شیوع یک بیماری خطرناک و مسری در داخل کشتی اجازه ورود به هیچ بندری را نداشته است.

نگاهی به مطبوعات سینمایی در دوران پهلوی-۲

قلم به مزدانی که اشغال کشورشان را توجیه می‌کنند!

***قلم به مزد بودن مجله هولیوود برای بیگانگان تا آن حد بود که حتی اشغال کشور و لگدمال کردن خاک ایران توسط ارتش‌های متفقین را عاملی برای ورود تمدن غرب به ایران می‌دانست. علیرضا امیرمعز در شماره ۱۶ مجله به سال ۱۳۲۳ و در یادداشتی بر مقاله «تاجر ونیزی» از نویسنده هالیوود چنین می‌نویسد:**

«... وقتی با کمال شعف برای فراگرفتن تمدن مغرب زمین به اروپا رهسپار می‌شویم و مخارج زیاد تحمل می‌نماییم، امروز جنگ وسیله شده است که قسمتی از این تمدن به کشور ما بیاید...»

قلم به مزد بودن مجله هولیوود برای بیگانگان تا آن حد بود که حتی اشغال کشور و لگدمال کردن خاک ایران توسط ارتش‌های متفقین را عاملی برای ورود تمدن غرب به ایران می‌دانست. علیرضا امیرمعز در شماره ۱۶ مجله به سال ۱۳۲۳ و در یادداشتی بر مقاله «تاجر ونیزی» از نویسنده هالیوود چنین می‌نویسد:

«... وقتی با کمال شعف برای فراگرفتن تمدن مغرب زمین به اروپا رهسپار می‌شویم و مخارج زیاد تحمل می‌نماییم، امروز جنگ وسیله شده است که قسمتی از این تمدن به کشور ما بیاید...»

به یاد دیالوگ‌های معروف مکالمه مدیر گراندهتل با رضا خوشنویس در سریال تلویزیونی «هزار دستان» می‌افتیم که هنگام گلایه رضا خوشنویس به حضور ارتش‌های متفقین در خیابان‌های تهران می‌گوید: «مدیر داخلی: شما می‌توانید تمام روز شاهد یه کارناوال باشکوه باشین. نماینده ارتش‌های دنیا، با اونیفورم‌های جالب، در کنار ایرانی‌هایی که رفته رفته شبیه اروپایی‌ها می‌شن، چهره شهر رو شاداب‌تر کرده.

خوشنویس: در روزهای اشغال پایتخت، چهره شهر شاداب‌تره؟!

مدیرداخلی: تصور بنده اینه که ورود ارتش‌های بیگانه، برای مردم ایران یک توفیق اجباریه که در رویه زندگی اجتماعی اونها تاثیر فوق‌العاده‌ای دارد. خلقیات اروپایی‌ها، خصوصا آمریکایی‌ها که باید سرمشق ملت ما باشن، جز از طریق برخورد میسر نبود. چون عامه مردم بضاعت سفر فرنگ رو که ندارن...»

هولیوود در سال‌های بعد نقش سیاسی خود را در جهت تبلیغ و پروپاگاندا برای رژیم شاه نیز ایفا نمود و در کنار چاپ تصاویر نیمه‌برهنه هنرپیشگان زن، در شماره هشتم خود به چاپ عکس بزرگی از همسر شاه، فوزیه در صفحه اول خود اقدام کرد و چند صفحه میانی هم به تصاویر بزرگ شاه و فوزیه و اشرف اختصاص یافت (و برای نخستین بار با تهیه این عکس‌ها توسط عکاسان و فیلمبرداران انگلیسی، حضور انگلیسی‌ها در مجله هولیوود به طور رسمی آشکار شد) و در شماره بیست و چهارم همراه با خبر عروسی ولیعهد انگلیس، تصویر بزرگی از وی را در صفحه دوم خود به چاپ رساند که هیچ ارتباطی با سینما و هنر نداشت و آشکارا نشانگر موضع‌گیری سیاسی آن در کنار ادعاهای هنری و فرهنگی بود![۱۶]

در همین حال این نشریه به طور علنی از سانسور فیلم‌ها به نفع رژیم سلطنتی دست‌نشانده خارجی که شدیدا مورد حمایت متفقین اشغالگر بود، دفاع می‌کرد. فی‌المثل در مقاله‌ای به تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۴ می‌نویسد:

«...امروز چون شهربانی در امور سینماها و تماشاخانه‌ها مداخله ندارد، اگر فیلم‌هایی بدون اجازه نمایش داده شود، پس از آنکه مدتی از نمایش آن گذشت و شخص وطن‌پرستی متوجه شد، پس از شکایت شاید آن فیلم سانسور شده و مانع از نمایش آن شوند...» [۱۷]

عمر نشریه هولیوود با خارج شدن نیروهای متفقین از خاک ایران به پایان رسید [۱۸]، گویا این نشریه را تاسیس کرده بودند که همزمان با حضور نظامی و سیاسی خود در خاک ایران، فرهنگ و سبک زندگی خود را نیز از طریق ترویج و تبلیغ برای فیلم‌های هالیوودی (که به تعبیری ویترین فرهنگ غرب به حساب می‌آید) در اعتقادات و باورهای مردم این سرزمین نفوذ داده و از این طریق حضور خویش در سرزمین ما را سهل‌تر و آسان‌تر نمایند. وقتی با تصاویر و اخبار و گزارش‌های فیلم‌های هالیوودی، خود را نماینده همان هنرپیشه‌ها و فضاهای پرزرق و برق هالیوود نشان می‌دادند، طبعا مخاطبان آن فیلم‌ها و تصاویر و گزارش‌ها، آسان تر حضورشان را در آب و خاک خود تحمل می‌کردند! آن هم در سالهایی که سالن‌های سینمای ایران در تیول فیلم‌های اروپایی و آمریکایی بود و انواع و اقسام تصاویر هنرپیشگان آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی بر تابلوی این سالن‌ها نقش می‌بست.

سالهای پس از اشغال

با آغاز مجدد تولید در سینمای ایران که از سال ۱۳۲۷ شروع شد و به دوره دوم تاریخ این سینما معروف گشت، دوباره زمینه‌های انتشار نشریات سینمایی فراهم شد. این بار صاحب نشریه در واقع نخستین تولیدکننده این بخش از تاریخ سینمای ایران نیز به شمار می‌آمد. دکتر اسماعیل کوشان که با تاسیس استودیو میترا فیلم و تهیه فیلم «طوفان زندگی» در سال ۱۳۲۷، آغازگر تولید در آن برهه به شمار آمد و سپس نیز با تاسیس پارس فیلم یکی از اصلی‌ترین استودیوهای تولید فیلم فارسی را به وجود آورد [۱۹]، صاحب امتیاز و مدیر نشریه‌ای به نام «عالم هنر» بود که جمعه ۲۲ شهریور ۱۳۳۰، اولین شماره آن منتشر شد. نشریه‌ای که دفتر آن در همان استودیو پارس فیلم قرار داشت. [۲۰]

اما کوشان را نیز می‌توان عقبه و اخلاف همان ارتش‌های اشغالگری به شمار آورد که چند سال قبل پس از بهره‌کشی استعمارگرانه از سرزمین ایران و روا داشتن ظلم و ستم‌های بیشمار در حق مردم آن، خاک این کشور را ترک کرده بودند. او در زمره باند ۳ نفره بهرام شاهرخ محسوب می‌شد که در دوران اشغال از سوی متفقین ماموریت داشتند تا در رادیو برلین نفوذ کرده و حتی با فحاشی به رضاخان و کشورهای متفق، بتوانند نقشه‌های آنها را عملی سازند. [۲۱] از همین روی وقتی در همان زمان اشغال به کشور بازگشتند، به هیچ‌وجه مورد تعرض نیروها و ارتش متفقین قرار نگرفته و با طیب خاطر و حمایت همان نیروها، در مراکز دولتی و حکومتی مشغول کار شدند. فی‌المثل کار بهرام شاهرخ تا آنجا پیش رفت که بنا به نوشته سردنیس‌رایت (نخستین کاردار انگلیس پس از کودتای ۲۸ مرداد) به همراه ارنست پرون (یار غار شاه و از بنیانگذاران تشکیلات فراماسونری در سالهای پس از کودتا در ایران) پیک مخصوص دربار برای سفارت انگلیس شده بود و پیغام‌های سری شاه را برای سفارت می‌برد. [۲۲]

اسماعیل کوشان نیز پس از بازگشت به ایران ابتدا با مساعدت بخش به اصطلاح فرهنگی ارتش بریتانیا، استودیوی دوبلاژ به راه انداخت تا با دوبله فیلم‌های وارداتی از آمریکا و اروپا، خوراک سالن‌های سینمای تحت نظارت متفقین را تامین نماید و پس از آن به توصیه اسدالله رشیدیان (عامل سفارت انگلیس و از عناصر اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) که از دوستان نزدیکش بود[۲۳]، اولین استودیوی فیلمسازی را به نام میترا فیلم در سال ۱۳۲۷ با کمک و سرمایه برخی از بنیانگذاران کلوپ‌های روتاری در ایران از جمله طاهر ضیایی و اسفندیار یگانگی تاسیس کرد. [۲۴] بعد از میترا فیلم وی، استودیو پارس فیلم را نیز با سرمایه گروهی از یهودیان صهیونیست مانند سلیم سومیخ، سلمان هوگی و شرکایش (که بعدا همگی به اسرائیل رفتند) برپا نمود. [۲۵] استودیویی که عامل تولید بخش اعظم سینمای مبتذل موسوم به فیلمفارسی و رواج فضای کاباره و کافه و در نتیجه فساد و فحشاء در جامعه آن روز بود.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

پدر ایدئولوژیک حزب مشارکت با طهارت آشنا نبوده و نماز را از روی کاغذ می‌خواند!

فریده ماشینی: باید روی تقلبی که نشده تاکید شود

بر اساس مستندات حزب مشارکت در جلسه روز بعد از انتخابات اخیر، رئیس کمیسیون زنان حزب بنام فریده ماشینی می‌گوید: «الان بعضی از بچه های خودمان این ذهنیت را دارند که شاید اصلاً تقلبی صورت نگرفته باشد، ولی تقلب باید تاکید شود.»

محسن میردامادی در ادامه اظهار می‌دارد: «وارد مصادیق تقلب نخواهیم شد. در این تردیدی نیست که نتیجه اعلام شده واقعی نیست».

زهره آغاجری در این زمینه بیان می‌دارد: «شوری که ایجاد کردیم خود موسوی ایجاد نکرده، جوانانی که الان دارند بیرون کتک می‌خورند، مسئولشان ما هستیم چون همه را ما آوردیم و ما آنها را وارد صحنه کردیم. ما باید کار عملی کنیم، فراتر از بیانیه و دیدگاه اصلی، حکومت‌داری را از امروز بیان کنیم».

جلایی‌پور می گوید: «باید کارهای پشت پرده‌مان خیلی بیشتر از روی پرده باشد.»

آقای صفائی فراهانی در تحریک دیگران به اقداماتی فراتر از بیانیه، خطاب به اعضای شورای مرکزی می‌گوید: «آن بچه‌ای که امروز دارد در خیابان چوب می‌خورد، آن بچه‌ای که تیر خورده مقصرش من هستم، شما هستید. آن بچه‌ها که سیاسی نیستند. شما که دور این میز نشسته‌اید سیاسی هستید، شماها آنها را تحریک کردید راه بیافتند.»

رمضان‌زاده: انتخابات در مسیر قانونی و درست انجام شد

ریاست محترم دادگاه؛ اینها اقاریر متهمان در بازجویی نیست که کسی بخواهد به هر بهانه‌ای در آن تشکیک کند، آنچه تا کنون به استحضار دادگاه محترم رسید غالباً مستند به مدارک حزبی قبل از دستگیری آنها است که اسناد آن به دادگاه تقدیم گردیده. اسنادی که به وضوح نشان می‌دهد ذهنیت تقلب، ساخته و پرداخته احزاب و گروهک‌های شکست‌خورده در جلب آراء مردم بوده است و آنان بودند که با برنامه‌ریزی حساب شده و غیر اخلاقی این دروغ را اشاعه داده‌اند و تحریک هواداران به درگیری و مقصر آشوب‌ها و کشته‌ها و زخمی‌ها بنابه اقرار خودشان در جلسات درون گروهی همین احزاب و گروه‌ها هستند که به طمع تحمیل اراده خود به نظام و پایمال کردن حقوق و آراء اکثریت مردم ایران برای نشستن بر کرسی قدرت با سوءاستفاده از احساسات برخی هواداران حزبی یا انتخاباتی به مرحله اجرا گذاشته شده است.

آقای رمضان‌زاده قائم مقام حزب مشارکت در اقاریر خود می‌نویسد: «هرگونه به مسئله انتخابات نگاه می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که انتخابات در مسیر قانونی و درست انجام شده و پذیرش آن برای همه تکلیف قانونی است، نباید در آن شبهه ایجاد کرد.»

به خاطر تحلیل غلط از مردم عذرخواهی کنیم

همچنین نامبرده می‌نویسد: «به هیچ وجه شرایط ایران قابل قیاس با کشورهایی که در آن انقلاب رنگین رخ داده نیست و حضور گسترده مردم در انتخابات اخیر نشانه عملی اعتماد به نتیجه مشارکت سیاسی در کشور پس از ۳۰ سال است. ما باید بخاطر تحلیل غلط از مردم عذرخواهی کنیم، چون قبلاً به مردم گفتیم اگر مشارکت حداکثری شود، ما پیروزیم، ولی حالا که مشارکت حداکثری شد ما پیروز نشدیم، بنابر این تحلیل ما اشتباه بود و از این بابت باید عذرخواهی کنم.»

ریاست محترم دادگاه

هر چند درک حقیقت و عذرخواهی و بازگشت به راه راست هیچ گاه دیر نیست و اصلاح مواضع در هر زمان و شرایطی موجب تکامل است اما نه این عذرخواهی و نه مجازات خاطیانی که پرونده آنان تقدیم گردیده است نمی تواند خسارات سنگین وارده به ملت را جبران و یا از حوادث سوء مشابه در آینده پیشگیری کند.

پیشگیری از وقوع جرم از وظایف پیش‌بینی شده قوه قضائیه در قانون اساسی است، فلذا من‌باب اجرای این وظیفه اجازه می‌خواهم نکاتی را که ضمن مدخلیت در پیشگیری و تنبه عموم، در روشن‌تر شدن ابعاد قضیه جهت صدور رای مناسب از سوی دادگاه محترم نیز موثر است را به استحضار برسانم.

چرا افرادی که بسیاری از آنها روزی خود افراد مسئول در دستگاه‌های امنیتی، اطلاعاتی و اجرایی بوده‌اند و با تجاربی که دارند حتی بدون تحقیق و براساس تجارب خود و اشراف بر امور انتخاباتی یقین دارند تقلبی در انتخابات صورت نگرفته است و حتی آنرا، مکرراً در جلساتشان می‌گویند بخود اجازه می‌دهند، یک ادعای دروغین و ساختگی را در بوق‌ها بدمند و هواداران خود را احساسی کرده به خیابان‌ها بریزند؟ و حاضر می‌شوند برای تسلط بر اریکه قدرت جان‌ها و اموال و حیثیت افراد و مهم‌تر از آن حیثیت ملی را در معرض خطر قرار دهند؟

اسناد حزبی انحرافی و بیانیه‌ها و اعلامیه‌های کاملاً ساختار شکنانه و ضد انقلابی چگونه در چنین حزبی تصویب می‌شود؟ غفلت از تزکیه و خودسازی و دوری از معنویات همه مسئله نیست. از جمله عوامل موثر دراین انحرافات خودباختگی فرهنگی و مرعوب شدن در مقابل غرب و روابط مفصل و تنگاتنگ با قدرت‌های غربی و پذیرش بی‌چون و چرای اندیشه‌های وارداتی لیبرالیسم است.

ریاست محترم دادگاه

آغوش این حزب برای پذیرش بی‌چون و چرای اندیشه های وارداتی و استعماری به حدی باز است که غریبه‌ای تازه وارد از آمریکا به راحتی در بالاترین سطوح حزب نفوذ و القائات بسیار موثری بر مرکزیت حزب دارد.

همین نوع انحرافات و واگرایی نسبت به اندیشه خودی و وابستگی به فکر غربی وارداتی، منشاء خطاهای جبران‌ناپذیر میدانی و قرار گرفتن ظرفیت‌های قابل اعتنا نخبگان در مقابل همه اصالت‌های نظام و زمینه‌ساز شکل‌گیری آشوب‌ها و تمردهاست.

سطح نشست و برخاست‌های مفصل و بیش‌از اندازه سران حزبی با سفرا و نمایندگان کشورهای بیگانه که پیش از این در تاریخ احزاب مستقل ایران به هیچ وجه مرسوم نبوده است، و تماس‌های گسترده عناصر مرموز و وابسته به سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه، با عناصر مهم و تشکیلاتی این احزاب با استنادات کافی مشهود است.

ریاست محترم دادگاه

از دیگر علل انحراف حزب مشارکت ارتباط پیوسته و مستمر عناصر اصلی و تاثیرگذار حزب با جریان منحرف و آمریکایی نهضت آزادی و خط‌گیری و تاثیرپذیری حزب از این جریان منحرف است.

احزاب و تشکل‌های موجود در جهان غالبا هدفی متعالی را برای خود برمی‌گزینند اما متاسفانه حزب مشارکت در سند رسمی و کتبی خود در موضعی عجیب هدف همه اقدامات و اندیشه‌های خود را دستیابی به قدرت عنوان می‌کند.

متن سند اینچنین است: «اقداماتی که یک حزب انجام می‌دهد و تاملات و اندیشه‌هایی که قبل و بعد از هر اقدام می‌کند همگی با این هدف صورت می‌گیرند که امکان و زمینه دستیابی به قدرت، سهیم شدن در آن و تاثیرگذاری نظام یافته بر آن را فراهم آورند». این نظریه و هدف‌گذاری که نه تنها هیچ سنخیتی با یک تشکل اسلامی ندارد بلکه حتی با هدف تشکل سوسیالیستی و لیبرالیستی هم مغایر است. بیشتر ملهم از اندیشه ماکیاولی است و رسیدن به قدرت که در همه تشکل‌های تعالی‌گرا تنها وسیله محسوب می‌شود برای حزب مشارکت هدف است و این واقعیت تنها در این جمله سند حزبی خلاصه نمی‌شود که تصور کنیم اشتباهی رخ داده است بلکه بخش اعظم مباحث درونی حزبی و ترجیع بند مباحث اغلب جلسات مرکزیت حزب، چگونگی رسیدن به قدرت است نتیجه این تفکر جز درگیری و تنش دائمی چیز دیگری نیست.

ضمناً گزیده‌ای از بیانیه‌ها و اطلاعیه های صادره از سوی حزب مشارکت که در آن به وضوح القای جعل و تقلب در انتخابات و تشویق و تحریک به آشوب و بلوا و ایجاد فتنه، مطرح گردیده است را به عنوان نمونه به استحضار می‌رساند. بیانیه مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ جبهه مشارکت «جبهه مشارکت انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری تماماً مخدوش و غیرقابل دفاع است و خواستار ابطال انتخابات شده‌اند» بیانیه مورخ ۲۷ تیر ۱۳۸۸ جبهه مشارکت «مردم انتظاری جز این ندارند که مشروعیت دولت برآورده از تقلب در ارکان نظام به رسمیت شناخته نشود.»

بیانیه مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۸۸ جبهه مشارکت «نظام جمهوری اسلامی در آستانه ورود به دهه چهارم عمرش عملکردهایی را از خود به نمایش گذاشته است که نه تنها هیچ غرابتی با این ارزش‌های الهی و اخلاقی ندارد بلکه فقط به رفتار حکومت طاغوتی استبدادی شباهت دارد.»

فلذا از دادگاه محترم استدعا دارم برای انحلال این تشکل تنش آفرین و مخل امنیت کشور اقدام لازم مبذول گردد.

همچنین از کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ درخواست می‌گردد با عنایت به ارتکاب موارد مصرحه در ماده ۱۶ قانون صدرالذکر، مطابق بند ۴ ماده ۱۷ قانون مزبور عمل نمایند.

ریاست محترم دادگاه

اما در مورد سازمان مجاهدین انقلاب هم با توجه به مبانی مشترک فراوان با حزب مشارکت و حتی اعضای مشترک مرکزیت و ائتلاف در حوادث اخیر اکثر آنچه در مقدمه رفت و به‌ویژه آنچه مربوط به انتخابات گفته شد عینا برای سازمان مجاهدین نیز مدخلیت دارد لکن برای تکمیل عرایض و ذکر ویژگی‌های خاص این جریان بحران آفرین در حوادث اخیر، لازم می دانم با کسب اجازه از محضر ریاست محترم دادگاه نکاتی را اضافه برآنچه گفته شد به عرض برسانم :

الف) نقش سازمان مجاهدین در تشویش اذهان عمومی و تشکیک در سلامت انتخابات

سازمان مجاهدین طی چند سال اخیر سلامت، تمامی انتخابات کشور، را که در آنها ناکام ماندند مورد تردید قرار داده لکن به دلیل اهمیت و اصالت دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در این پرونده ابتدا به مواضع فتنه‌انگیز این سازمان در انتخابات مذکور اشاره می گردد. سپس مصادیقی از رفتار مشابه در انتخابات‌های گذشته ذکر خواهد شد.

دانشگاهی خالی است و از او خواستم که آن را ترجمه نماید تا از آن در دروس دانشگاهی استفاده نمائیم در جلسه بعد هم قصد مطالعه در خصوص سرمایه اجتماعی در ایران را داشت که مقدمات آن را فراهم کردیم».

رفت و آمد گسترده بعضی اعضای مرکزی حزب به آمریکا و اقامت مستمر در آنجا

شرکت فراوان این اعضا در کنفرانس‌های بین‌المللی تدارک دیده شده توسط موسسات پوششی سازمان سیا در کشورهای مختلف.حضور نظریه‌پردازان کودتای مخملی و تحریک‌کنندگان تعارضات ملت‌ها با دولت‌ها نظیر جان‌کین انگلیسی مشهور به وابستگی به دستگاه جاسوسی انگلیس و هابر مارس در ایران و ملاقات با بعضی اعضای مرکزی حزب مشارکت و القائات فکری به آنان در کنار ضعف‌های اساسی در علوم انسانی دانشگاه‌ها که غالباً متکی به اسناد ترجمه شده وارداتی است احزابی مانند مشارکت و مجاهدین انقلاب را به‌طور کامل از آبشخورهای زلال اعتقادی و منابع اصیل اسلامی بریده و از این احزاب مجموعه های بسیار آسیب‌پذیر ساخته است که می‌توان با کوچک‌ترین تغییر آن را به جهات خطرناک سوق داد.

حجاریان و مذاکره با جان کین برای انقلاب مخملی در ایران

آقای سعید حجاریان عضو مرکزیت حزب مشارکت در پاسخ به این سئوال که تردد جان کین به ایران و ملاقات با برخی احزاب در راستای جامعه مدنی چه توجیهی دارد پاسخ می‌دهد: «قطعاً پروژه دموکراتیزه کردن ایران به سبک غربی است. این‌طور فکر می‌کنند که تکنیک‌های انقلاب رنگی که در بعضی جاها کارگر افتاده در ایران نیز قابل پیاده شدن است.»

در پاسخ به سؤال دیگر مبنی بر اینکه آیا از تئوری‌های جان کین در راستای انقلاب رنگین اطلاع دارید آقای حجاریان پاسخ داد: «جان ک